

A Critical Review on the Book “*Time and Narrative*” and a Brief Overview of the Term “Récit/Narrative”

Mohammad Ragheb*

Abstract

“*Time and Narrative*” (3 vol. 1983-1985) of Paul Ricoeur (1913-2005) was translated from French to Persian by Mahshid Nonahali, which was published fully by Nashr-e Ney in 2018. Ricoeur's book is a difficult work that requires relatively complete familiarity with various disciplines and branches of humanities such as philosophy, history, literature, narratology, etc. For this reason, less attention is paid here to the third volume and more to the second volume. Regarding translation, it can be claimed that fidelity and accuracy have been respected, but there are many problems, especially in the field of Persian language. Apart from other problems, the translator's prose lacks sufficient dynamic and fluency to convey Ricoeur's concepts; her obsession with translation and syntactic inflexibility has made the book a difficult work. In addition, the fundamental mistakes of the translator about some important terms such as anecdote/narrative, story / history, etc. are discussed, which have caused some of the reader's difficulties in understanding the text. The translator's attention to the heritage of previous translators could reduce some of the translation problems.

Keywords: Narrative, Anecdote, Time, History, Emplotment.

* Assistant professor of Persian language and literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran,
raqebmohamad@ut.ac.ir

Date received: 20/07/2021, Date of acceptance: 30/10/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نگاهی به زمان و حکایت

و مختصری درباره اصطلاح روایت / حکایت (récit/narrative)

محمد راغب*

چکیده

کتاب سه جلدی *زمان و حکایت* (۱۹۸۳-۱۹۸۵) پل ریکور (۱۹۱۳-۲۰۰۵) را مهشید نونهالی از فرانسه به فارسی برگردانده که در سال ۱۳۹۷ به صورت کامل از سوی نشر نی روانه بازار شده است. کتاب ریکور اثری دشوار به شمار می‌رود که فهم آن نیازمند آشنایی نسبتاً کاملی با رشته‌ها و شاخه‌های گوناگون علوم انسانی مانند فلسفه، تاریخ، ادبیات، روایت‌شناسی و ... است. به همین دلیل، در اینجا کمتر به مجلد سوم و بیش‌تر به مجلد دوم پرداخته می‌شود. درباره ترجمه می‌توان ادعا کرد امانت و دقت رعایت شده است اما کاستی‌های فراوانی به‌ویژه در زمینه زبان فارسی در آن وجود دارد. فارغ از مشکلات دیگر، نثر مترجم فاقد پویایی و روانی لازم برای انتقال مفاهیم ریکور است؛ وسواس در ترجمه و عدم انعطاف نحوی، کتاب را به اثری دشوار تبدیل کرده است. افزون بر این، در حاشیه این مقاله به اشتباهات بنیادین مترجم در ترجمه چند اصطلاح مهم مانند حکایت/روایت، داستان/تاریخ و ... پرداخته می‌شود که پاره‌ای از مشکلات خواننده را در فهم متن سبب شده است. نگارنده بر آن است که توجه مترجم به میراث مترجمان پیشین می‌توانست بخشی از مشکلات ترجمه را بکاهد.

کلیدواژه‌ها: حکایت، روایت، زمان، تاریخ، پیرنگ‌سازی.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
raqebmohamad@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۸

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

کتاب سه جلدی *زمان و حکایت* (۱۹۸۳-۱۹۸۵) یکی از مهم‌ترین آثار فیلسوف معروف فرانسوی، پل ریکور (۱۹۱۳-۲۰۰۵)، است. فارغ از مقالات مندرج در نشریات می‌توان از این آثار او به فارسی نام برد:

(۱۳۷۳)، *زندگی در دنیای متن*، ترجمه بابک احمدی، تهران: مرکز.

(۱۳۹۱)، *درباره ترجمه*، ترجمه م. کاشیگر، تهران: افق.

(۱۳۹۴)، *استعاره و پارادایم‌های ترجمه*، ترجمه مهرداد پارسا، مهدی پارسا،
فائزه جعفریان و حسام دهقانی، تهران: شونند.

(۱۳۹۵)، *ایدئولوژی، اخلاق، سیاست*، ترجمه مجید اخگر، تهران: چشمه.

(۱۳۹۷)، *تاریخ و هرمنوتیک*، ترجمه مهدی فیضی، تهران: مرکز.

اما عمده این‌ها نیز مجموعه سخنرانیها، گفتگوها و مقالات اندک و کمتر کسی به سراغ ترجمه اثری کامل از او رفته است؛ از این حیث ترجمه حاضر - به‌عنوان یکی از دشوارترین و بزرگ‌ترین کتابهای او - شایسته احترام است. به‌ویژه که مترجم مجلد اول (۱۳۸۳) و دوم (۱۳۸۴) را سالها پیش به همت نشر گام نو (به‌صاحب‌امتیازی علی‌رضا رجایی) منتشر کرد و با وقفه‌ای طولانی جلد سوم را در مجموعه‌ای کامل و بازبینی شده، با نشر نی (۱۳۹۷) ارائه داد. البته افزون بر اندکی ویرایش زبانی که تأثیر چندانی نداشته، تنها «مقدمه مترجم» به مجلد اول افزوده شده است.

کتاب با «مقدمه مترجم» و «پیش‌گفتار» آغاز می‌شود؛ «مقدمه مترجم» برگرفته از ترجمه گفت‌وگوی فرانسوا اولد با پل ریکور است^۱ و «پیش‌گفتار» ریکور با بیان توأمانی این کتاب با *استعاره زنده* شروع می‌شود.

جلد نخست با عنوان «پیرنگ و حکایت تاریخی» دو بخش «حلقه میان حکایت و زمان‌مندی» و «تاریخ و حکایت» را دربرمی‌گیرد. بخش اول عبارت است از سه بخش کوچک‌تر «معضله‌های تجربه زمان»، «پیرنگ‌سازی» و «زمان و حکایت» که به ترتیب به دیدگاه‌های آگوستین قدیس در *اعترافات*، ارسطو در *بوطیقا* و دسته‌بندی خود ریکور از انواع سه‌گانه محاکات می‌پردازد. بخش دوم هم شامل زیربخشهای «حکایت در محاق»، «دفاعیه‌هایی بر حکایت» و «قصیدت تاریخی» است. در اولی به تاریخ‌نگاری فرانسوی و

انگلیسی می‌پردازد و در دومی به سراغ آراء ویلیام دری، گئورک هنریک فون رایت، آرثر دانتو، دبلیو. بی. گالی، لوئیس مینک، هایدن وایت و پل وین می‌رود. دست آخر در سومی از «اسناد علی خاص» با استفاده از اندیشه‌های دری و فون رایت، «موجودهای رده اول تاریخ‌نگاری» و «زمان تاریخ و سرنوشت رویداد» سخن می‌گوید.

جلد دوم شامل بخش سوم کار ریکور با نام «دگر دیسهای پیرنگ» است در چهار فصل «دگر دیسهای پیرنگ»، «اجبارهای نشانه‌شناختی راویانگی»، «بازی با زمان» و «تجربه زمانی تخیلی» که در چهارچوب محاکات ۲ حرکت می‌کند. در اولی از موتوس (muthos) تراژدیایی ارسطو آغاز می‌کند و سراغ نورتروپ فرای، رولان بارت، فرانک کرمود و ... می‌رود. در دومی پس از طرح مباحث مختصری از همان مقاله بارت و آثار دیگران، از آن‌ها که در سنت روایت‌شناسی اهمیتی ویژه دارند، یعنی ولادیمیر پراپ، کلود برمون و آلژیرداس ژولین گرمس به نسبت مفصل یاد می‌کند. در سومی بحث نظام زمانهای فعل را در خلال آراء امیل بنونیست، کته هامبورگر و هارالد واینریش پیش می‌کشد. سپس دیدگاه‌های گونتر مولر را در زمینه زمان نقل شده و زمان نقل کردن و چشم‌انداز ژرار ژنت را در حوزه ارتباط کلامی، گزاره و موضوع مطرح می‌کند. آنگاه در بحث دیدگاه و صدای راوی نظریات دوریت کوهن، فرانک ک. استنزل، بوریس اوسپنسکی و میخائیل باختین را برمی‌شمارد. در آخرین بخش مجلد سه رمان زمان را تحلیل می‌کند: *خانم دالووی* و *پرجینیا وولف*، *کوه جادو* *توماس مان* و در جستجوی *زمان از دست رفته* *مارسل پروست*.

جلد سوم شامل بخش چهارم با نام «زمان نقل شده» است که در دو قسمت ارائه می‌شود: «معضل آمیزی زمان‌مندی» و «بوطیقای حکایت: تاریخ، داستان تخیلی، زمان». در اولی پس از بحث آگوستین در برابر ارسطو و هوسرل در برابر کانت به سراغ هایدگر می‌رود و پدیده‌شناسی زمان را با طرح معضله‌هایش در گفتگو با تاریخ‌نگاری و روایت‌شناسی پیش می‌برد. در دومی هم مباحث زیر را طرح می‌کند: «بین زمان زیسته و زمان کلی، زمان تاریخی»، «داستان تخیلی و دگرگشتهای خیال‌پرورانه: درباره زمان»، «واقعیت گذشته تاریخی»، «دنیای متن و دنیای خواننده»، «تلاقی تاریخ و داستان تخیلی»، «دست کشیدن از هگل» و «به سوی تأویل آگاهی تاریخی». در پایان هر مجلد هم افزون بر «نتیجه‌گیری» مؤلف که در این آخری مفصل‌تر است، «واژه‌نامه»، «نمایه نام‌ها» و «نمایه موضوعی» فراهم شده است.

مهشید نونهالی (۱۳۲۷) بیش از همه به‌عنوان مترجم آثاری از مولیر، ناتالی ساروت و ... و ویراستار ترجمه کتابهایی از ژان ژیرودو، آگوتا کریستف، اوژن یونسکو و دیگران شناخته شده است. او چنانکه پیداست بیشتر در حوزه تئاتر و نمایش فعالیت داشته است و افزون بر زمینه هنر نظیر تئاتر و کارگردانی ۱۸۸۰-۱۹۱۰ ژان ژاک روبن، هنر معاصر تاریخ و جغرافیا کاترین میه و شرق بهشت: هزار سال شعر و نقاشی شرقی مایکل بری آثاری در حوزه نظری هم ترجمه کرده است، مانند *از کافکا تا کافکا* موریس بلانشو، *نقد ادبی در قرن بیستم* ژان ایوتادیه و *معضلها* ژاک دریدا.

۲. اهمیت کتاب

کتاب حاضر یکی از جامع‌ترین آثار در حوزه خود است و ریکور در تمامی زمینه‌های مورد بحث کسی را از قلم نیانداخته^۲ و عمده آثار مهم فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و ... را بررسی کرده است. بنابراین، زحمت فراوان مترجم برای اثر نویسنده‌ای که به همه افراد ممکن ارجاع می‌دهد، خود پیشاپیش هویدا است؛ متنی که مترجم آن همزمان باید فیلسوف، مورخ، روایت‌شناس و ... باشد. البته در نقد آن هم باید جامع این تخصصها بود به همین دلیل بیش‌تر بر بخشهای روایی و داستانی - به‌ویژه مجلد دوم که از قضا از همه هم کوچک‌تر است - تمرکز می‌کنیم. دشواری محتوای فلسفی جلد سوم هم ما را که تخصص و دانشی در این زمینه نداریم، از ورود بدان بازمی‌دارد. افزون بر این، هر مجلد خود به‌تنهایی بحثی جداگانه می‌طلبد که خارج از اندازه این مختصر است.

هرمنوتیک روایت‌شناختی ریکور رویکردی پساکلاسیک^۳ به روایت دارد. در تقابل با ساختارگرایی چون کلود برمون و ژولین گرمس، پیوند میان زمان و روایت برای پدیدارشناسی ریکور بنیادی است. در نگاه او، روایتگری طبیعت زمانی تجربه بشر را میسر می‌سازد: روایتگری هم در هماهنگی زمان ناهماهنگی ایجاد می‌کند و هم در ناهماهنگی تجربه هماهنگی فراهم می‌آورد. در این فرایند، هم داستان روایت‌شده و هم کنش روایتگری هر دو در زمان درهم‌تنیده شده‌اند. هرمنوتیک روایی ریکور بر این پایه بنا شده است که رابطه میان روایت و تجربه را می‌توان در چهارچوب پیرفت زمانی ملاحظه کرد (Scheffel, Weixler & Werner (2013), 32).

رابطه میان زمان‌مندی و روایت را می‌توان در سه چشم‌انداز بررسی کرد: (۱) سویه فلسفی زمان‌مندی و دلالتش بر سطح داستان و گفتمان؛ (۲) رابطه میان سطوح داستان و گفتمان؛ (۳) ابزارهای دستوری و ریخت‌شناختی (نشانگرهای زمان) و دلالتشان بر سطح داستان و گفتمان. کار ریکور در بخش نخست جای می‌گیرد. در توازی با کار کالر و آدامز، دیدگاه‌های پل ریکور و هایدن وایت درباره ترکیب‌بندی و ساختار داستان با بصیرت‌های روایت‌شناختی مهمی در زمینه غایت‌شناسی و علیت روایت پیوند می‌یابد (Fludemik (2005), 608)

اصطلاح پیرنگ‌سازی (emplotment) به انتقال مجموعه‌ای از رویدادهای تاریخی (وقایع‌نگاری) به پی‌رفت گفته می‌شود- که از ساختار انواع مختلف پیرنگ اسطوره‌ها یا گونه‌های ادبی بهره می‌برد. در نظریه هایدن وایت رویدادهای تاریخی در شکل و ساختار داستان‌ها به ادراک ذهنی نمی‌رسند بلکه با پیرنگ‌سازی، مجموعه‌ای از رویدادها با آغازها، میانه‌ها و پایانها همراه با ظرفیتهای اخلاقی یا ایدئولوژیکی می‌توانند به داستانها انتقال یابند. فهرست ناقص انواع پیرنگ‌سازیهای مورخان عبارت است از تراژیک، کمیک، حماسی و فارس‌گونه (farcial). ریکور مفهوم پیرنگ‌سازی را برای توصیف روایت‌مندی (narrativity) زمان‌مندی تاریخی به کار گرفت (White (2005), 137). از دیدگاه او پیرنگ‌سازی، جلوه‌ای کلیدی از روایت‌مندی است؛ پیرنگ‌سازی بازگویی گسترده و غنی‌شده مفهوم ارسطویی پیرنگ است با فهمی آگوستینی از زمان. بدین ترتیب، او در تفاوت زمانی روایت داستانی و تاریخی بازنگری می‌کند و مشترکات عمیق آنها را توضیح می‌دهد. برای انجام این کار، ریکور هم مثل گرمس^۴ سطحی ژرف از روایت‌مندی را مفروض می‌داند؛ اما خلاف گرمس، آن را به عنوان «پیش‌فهم» ذهنیت تاریخی ما می‌بیند- «فهم‌پذیری (intelligibility) تاریخ‌مندی‌ای که ویژگی ماست»- و این در مرکز نقد او بر الگوی بی‌زمان گرمس از روایت داستانی قرار دارد. افزون بر این، ریکور کار پیرنگ‌سازی را فرایندی جدلی می‌بیند؛ تعاملی پویا میان این «فهم مرتبه نخست» و سطح ظاهری- جایی که روایت به شکل ساختاری در متن آشکار می‌شود. هایدن وایت هم مانند ریکور روایت‌مندی را به شیوه‌های مشخص داستان محدود نمی‌کند. اما بر خلاف او که میان روایت‌مندی داستانی و ناداستانی تمیز می‌گذارد، وایت بر مشترکات روایت‌مندی آنها تأکید دارد (Abbott (2014), 10-11).

ریکور در رابطه روایت و بافت به محاکات ارسطویی می‌رسد و سه گونه محاکات معرفی می‌کند: محاکات ۱ (پیش‌پیکربندی)، محاکات ۲ (پیکربندی) و محاکات ۳ (بازپیکربندی).^۵ (۱) متن با نظم نمادین بافت فرهنگی پیش‌پیکربندی می‌شود. (۲) عناصر فراادبی را در نظامی زمانی و علی‌پیکربندی می‌کند. (۳) به هنگام خوانش ترکیب محقق به بخشی از نظم نمادین صورت‌بندی فرهنگی مبدل و بازپیکربندی می‌شود. در این میان، تنها محاکات ۲ برای روایت‌شناس و مورخ ادبی دیدنی است (ارل (۱۳۹۱)، ۱۳۲-۱۳۳).

ریکور مثل دیگرانی چون پیتر بروکس از منتقدان الگوهای ساختارگرا برای نام‌گذاری ایستای بخشها و بی‌اعتنایی به حرکت و پویایی روایت است. آنها پیرنگ را محصول کنش ساختمان ذهنی می‌دانند. ریکور کنش معناسازی پیرنگها را با استفاده از اصطلاح «پیرنگ‌سازی» متمایز می‌کند که برای او حامل «ویژگی پویای عمل پیکربندی» است (Dannenber (2005), 436-437). ریکور در ترجمه فرانسوی اصطلاح پیرفت^۶ از زبان روسی هم تردید می‌کند. همچنین نقد سازنده‌ای به روایت‌شناسی وارد می‌کند: «نقد نمی‌تواند تاریخ ادبیات را حذف کند زیرا آشنایی با آثار، بدان‌گونه که در توالی فرهنگ‌هایی که میراث‌دارشانیم پدیدار شده‌اند، فهم روایی را آموزش می‌دهد پیش از آن‌که روایت‌شناسی یک عین‌سازی بی‌زمان از آن به دست دهد.» (ریکور (۱۳۹۷)، ۳۴/۲)

فارغ از اینها، در زمینه ارتباط میان هویت و روایت پژوهشگران بنا بر پیش‌فرض‌های کاریشان دو دیدگاه دارند: دسته‌ای مانند ژرومی برونر، لوئیس مینک و دنیل دینت معتقدند که ما با بیان خاطراتمان نظمی را بر آنها اعمال می‌کنیم که «تجربه زیسته بی‌نظم ما» را می‌سازد و گروهی نظیر السدر مک‌ایتتایر و ریکور بر این گمانند که روایت منظم زندگی «نظم روایی تجربه را بازمی‌تاباند». ریکور فهم ما از زندگی‌نامه را مطابق دریافتمان از داستان تلقی می‌کند که پیرنگ و شخصیت را دنبال می‌کنیم (برای اطلاع بیشتر نک: ریتیوا (۱۳۹۱)، ۲۱۶-۲۱۸).

از نظر من، کار ریکور دست‌کم حاوی دو بصیرت برای ما علاقه‌مندان ادبیات و علوم انسانی در ایران است: نخست اینکه ریکور بر مبنای فن شعر که می‌گوید «ازین همه معلوم می‌گردد که شاعر باید بیشتر سازنده افسانه^۷ باشد تا سازنده سخن موزون. زیرا که شاعری وی به سبب آن است که تقلید می‌کند و البته تقلید کردارهاست.» (ارسطو (۱۳۸۵)، ۱۲۹) نتیجه می‌گیرد که «شاعر عبارت است از سازنده پیرنگ/ تقلیدکننده کنش»

(ریکور (۱۳۹۷)، ۱۰۸/۱-۱۰۹). تأکید بر این نکته و طرح مفهوم پیرنگ‌سازی درسی است برای استادان سستی دانشکده‌های ادبیات که شاعر تنها مبدع وزن نیست بلکه سازنده پیرنگ هم هست.^۱ و دوم اینکه خوانش دوباره/عترافات آگوستین، متنی که در وهله نخست چندان نسبتی با دوران ما ندارد، انگیزه‌ای است برای ما در بازخوانی دوباره متون کهن فارسی که سرشار از مطالبی تازه‌اند برای روزگار ما به این شرط که با چشمی مسلح به نگاه نو نگریسته شوند. البته که بدیهی است اهمیت کار ریکور و بصیرتهای حاصل از آن را نمی‌توان در مقاله‌ای کوتاه شرح داد.

۳. بررسی صوری

با جستجو و مقابله ترجمه انگلیسی، می‌توان متوجه امانت و دقت مترجم در انتقال مطالب کتابی چنین مطول و دشوار شد و تنها یکی دو مورد به چشم آمد که اهمیت چندانی هم ندارند:

جمله «همانطور که لایبیتس می‌گفت» افتاده است (ریکور (۱۳۹۷)، ۴۴۶/۲؛ Ricœur (1984), 2/173)

ارجاع به شماره صفحه مطلب نقل شده فراموش شده است (نک: همان، ۲۴۳/۲-۲۴۴؛ Ibid (1984), 2/177)

در بررسی ظاهری، مشکلات به نسبت حجم کتاب اندک و قابل اغماض است. برای نمونه، شاید بهتر بود اگر تمامی جملات آلمانی و انگلیسی ... به پاورقی منتقل می‌شد و یا پیوسته معادلشان ذکر نمی‌شد. در حوزه سجاوندی گاهی می‌توان با افزودن یک ویرگول از بسیاری از خطاهای خوانشی جلوگیری کرد: «...قدمت، خصوصیت ترتیب زمانی را از دست می‌دهد...» (ریکور (۱۳۹۷)، ۲۴۴/۲؛ Ricœur (1984), 2/177). در جایی از کتاب هم شکل غریبی از ارجاع به چشم می‌آید: برای ترجمه فارسی کوه جادو از «ح.ن.» - مخفف نام مترجم، حسن نکوروح - استفاده شده است (ریکور (۱۳۹۷)، ۲۵۲/۲-۲۷۳)؛ هم‌چنین برای در جستجوی زمان از دست رفته ترجمه مهدی سحابی از «م.س.» (همان، ۲۸۷/۲-۳۲۰). درباره همین کتاب و مترجم دو پاورقی غیر ضروری وجود دارد که یکی قابل حذف است (همان، ۲۷۷/۲ و ۲۸۵).

تعداد اغلاط چاپی و املائی بسیار کم است:

همیسلف (همان، ۱۴/۱) ← یلمزلف

پرسشگری وارانہ (همان، ۴۵۴/۱) ← پرسشگرانه

نیکولای لسکوفس (همان، ۶۵/۲) ← نیکولای لسکوف

فورمالیست (همان، ۷۷-۷۶/۲) ← فرمالیست

تکوین راز، درباره تغییر روایت (همان، ۸۴/۲) ← تکوین راز، درباره تفسیر/
تعبیر روایت^۹

۱۹۷۴ (همان، ۴۴۷/۱) ← ۱۰۱۷۹۴

حتا (همان، ۲۵۰/۲) ← حتی

رسوسه (همان، ۲۶۷/۲) ← وسوسه

تأثرهایی (همان، ۳۱۶/۲) ← تأثرهایی

دیلتی (همان، ۵۷۶/۳) ← دیلتای

۴. اعلام و معادل‌ها

مترجم در ترجمه نام کتابها هم بی‌دقتی‌هایی دارد؛ مثلاً نام مقاله معروف رولان بارت را یک‌بار «مقدمه‌ای بر واکاوی ساختاری حکایت» (ریکور (۱۳۹۷)، ۴۷/۲) و بار دیگر «مقدمه‌ای بر تحلیل ساختاری حکایتها» (همان، ۶۹/۲) ترجمه کرده در حالی که در هر دو ترجمه فارسی (محمد راغب (۱۳۸۷) و هوشنگ رهنما (۱۳۹۴)) «درآمدی بر تحلیل ساختاری روایتها» آمده است. کالبدشکافی نقد نورترپ فرای (ریکور (۱۳۹۷)، ۳۵/۲)، هم پیش‌تر به دست صالح حسینی با عنوان تحلیل نقد (۱۳۷۷) منتشر شده است.^{۱۱} هم‌چنین نونهالی کتاب فرانک کرمود را معنای یک پایان‌دهی (*The Sense of an Ending*) ترجمه می‌کند در صورتی که پیش‌تر کلمه «پایان‌دهی» (*terminaison*) را معادل واژه دیگری دانسته است (ریکور (۱۳۹۷)، ۴۶/۲ و ۵۲) و شاید استفاده از اصطلاح «پایان‌بندی» مناسب‌تر باشد.

درباره نام‌های خاص هم موارد معدودی اختلاف نظر وجود دارد:

کلیفورد جیرتز (Clifford Geertz) (همان، ۱۴۰/۱) ← کلیفورد گیرتز

سویل (Seville) (همان، ۱۴۰/۱) ← سویا
تسوتان تودوروف (همان، ۷۵/۲) ← تزوتان تودوروف
گاهی هم از دو معادل برای یک واژه استفاده شده است:
کنش (همان، ۱۱۴/۱) یا کردمان (praxis) (همان، ۳۶۷/۱-۳۶۸ و ۹۷/۲)
فراوانی (همان، ۱۷۴/۲) یا بسامد (frequency) (همان، ۱۷۸/۲)
موجودها (همان، ۳۸۷/۱ و ۳۹۹/۱) یا چیزها (همان، ۳۸۷/۱ و ۳۹۹/۱) (entités) که در
مورد دوم پشت سر هم هستند و باعث مضاعف شدن کژفهمی خواننده می‌شوند.

درباره برخی برابرها هم پیشنهادهایی دارم:

ایفاکننده (acteur) (همان، ۴۵۹/۱) ← کنشگر
آزمون کیفیت‌ساز (épreuve qualifiante) (همان، ۱۰۲/۲) ← آزمون صلاحیت
نشر (éditorial) (همان، ۱۴۲/۲) ← مقاله، سرمقاله
داستان ساده (diegesis) (همان، ۱۱۴۵/۲ و ۱۷۴) ← روایت، داستان، نقل
موصوف (epithet) (همان، ۱۹۹/۲) ← صفت، لقب
دانش خصلتی (dispositional knowledge) (همان، ۳۷۴/۱) ← معرفت/دانش
تمایلی/گرایشی (مبتنی بر تمایل یا تمایل‌محور)^{۱۲}
جزوه نمایش^{۱۳} (همان، ۹۸/۱) ← نمایشنامه، سناریو
نیروی گفتارورزانه (همان، ۳۵۷/۳) ← بار منظوری، بار کارگفتی^{۱۴}

۵. بی توجهی به میراث مترجمان پیشین

روی هم رفته، گاهی نونهالی به میراث مترجمان پیشین بی توجه است و برای اصطلاحات
جافتاده واژگانی تازه ابداع می‌کند:

خواننده درگیر (implied reader) (ریکور (۱۳۹۷)، ۱۲۷/۱) ← خواننده ضمنی یا مستتر
یا حتی تلویحی

الگوبنیاد (paradigmatique) (همان، ۱۳۸/۱) ← جانشینی

نحوبنیاد (syntagmatique) (همان، ۱۳۸/۱) ← همنشینی

روایانگی (narativité) (همان، ۱۸۵/۱) ← روایت‌مندی (برای مشکلات بیش‌تر این اصطلاح نک: همینجا، ۳-۶)

صلاحیت روایی (compétence narrative) (همان، ۳۵۷/۱) ← توانش روایی

چفت و بست (articulation) (همان، ۷۱/۲) ← تلفظ، تولید، بیان، فراگویی

متمرکزسازی (focalization) (همان، ۲۰۲/۲) ← کانونی‌سازی

میتم (mythème) (همان، ۲۲۴/۱) ← اسطوره‌بن

پیشایند (antécédant) (همان، ۴۶۰/۱) ← گذشته‌نگر

پیشجویی (anticipation) (همان، ۴۶۰/۱) ← آینده‌نگر

تنهاگویی (solilque) (همان، ۳۳۶/۲) ← حدیث نفس، تک‌گویی

می‌توان این مشکل را در بخشی که به کار ولادیمیر پراپ می‌پردازد، بهتر توضیح داد. ریخت‌شناسی قصه‌های پریان دو بار به دست فریدون بدره‌ای و مدیا کاشیگر به فارسی ترجمه شده است که اولی به دلیل تعدد نوبت چاپ و نیز ترجمه مترجم از اثر دیگر او، ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان، شهرت بیشتری دارد. نونهالی از عبارت «عملکرد» (function) برای ترجمه اصطلاحی بسیار رایج در روایت‌شناسی استفاده کرده است که در میان انبوه ترجمه‌های نابسامان متون روایت‌شناختی به «کارکرد»، «خویشکاری» و «نقش ویژه» معروف است و واقعاً دیگر نیازی به افزودن چهارمین معادل نیست:

«منظور نویسنده از عملکرد پاره‌های کنش است، یا به عبارت دقیق‌تر چکیده‌های کنش مانند دور شدن، ممنوعیت، مرزشکنی، پرسش، اطلاع‌یابی، فریبکاری، هم‌دستی...» (همان، ۷۷/۲). این کارکردها را بدره‌ای بدین صورت ترجمه کرده است: غیبت، نهی، نقض نهی، خبرگیری شریر، دست‌یابی شریر به اطلاعات، فریب خوردن قربانی و همدستی با شریر (نک: پراپ (۱۳۶۸)، ۶۰-۱۳۲). این مشکل در حوزه شخصیتها هم به چشم می‌خورد؛ شریر و بخشنده (همان، ۱۶۱) به مهاجم و دهنده ترجمه شده‌اند (ریکور (۱۳۹۷)، ۸۳/۲).

برای روشن شدن اهمیت استفاده از معادلهای جاافتاده می‌توان ترجمه تعریف کارکرد/ عملکرد/ خویشکاری پراپ و یکی از قوانین چهارگانه آن را در ترجمه نونهالی و بدره‌ای مقایسه کرد تا عیار کار مترجمان در ساده و روشن‌نویسی به دست آید:

«منظور از عملکرد کنشِ شخصیت است که از دیدگاه دلالت آن در جریان یافتن پیرنگ تعریف شده است» (همان، ۷۸/۲).

«خویشکاری یعنی عمل شخصیتی از اشخاص قصه که از نقطه نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد، تعریف می‌شود» (پراپ (۱۳۶۸)، ۵۳).

«رویدادهای ثابت و دائمی قصه عبارت‌اند از شخصیتها، هر که باشد و شیوه اجرای عملکردها، هر چه باشد. این عملکردها اجزای تشکیل دهنده قصه‌اند...» (ریکور (۱۳۹۷)، ۷۷/۲-۷۸).

«خویشکاری‌های اشخاص قصه عناصر ثابت و پایدار را در یک قصه تشکیل می‌دهند و از این که چه کسی آنها را انجام می‌دهد و چگونه انجام می‌پذیرند مستقل هستند. آنها سازه‌های بنیادی یک قصه می‌باشند» (پراپ (۱۳۶۸)، ۵۳).

و نیز موارد زیر که از دومی به کتاب *منطق روایت*^{۱۵} کلود برمون مربوط می‌شود و در ترجمه‌های فارسی حوزه قصه و روایت پرکاربردند:

خسران (méfait) (ریکور (۱۳۹۷)، ۸۱/۲) ← شرارت

صابر (patient) (همان، ۹۰/۲) ← کنش‌پذیر

اجرت (rétributions) (همان، ۹۲/۲ و ۹۷) ← پاداش، مجازات، تلافی یا کیفر

در همه این نمونه‌ها انتخاب معادل ناشایست بر بدفهمی و دشواری متن افزوده است. افزون بر این، کمتر از بیست سال پیش ترجمه دیگری از *اعترافات قدیس آگوستین* به دست سایه میثمی و ویرایش مصطفی ملکیان انجام شده که مترجم بدان مراجعه نکرده است و شاید استفاده از آن، بخشی از مشکلات را در قسمت نخست بخش اول کتاب از میان می‌برد. اما مترجم تنها ترجمه‌ای از افسانه نجاتی را دیده است (همان، ۳۳/۱).

۶. بررسی چند اصطلاح مهم

در اینجا بیشتر اصطلاحاتی را بررسی می‌کنیم که بنیادی و کلیدی هستند و لغزش در فهم و ترجمه آنها تأثیری اساسی بر جای گذاشته است:

۱.۶ حکایت / روایت (récit/narrative)

پیش از همه، باید به نام کتاب پرداخت: *زمان و حکایت*. کلمه دوم در تمامی ترجمه‌های انگلیسی این کتاب و سایر آثار مرتبط با روایت‌شناسی، به سادگی «روایت» ترجمه شده است و به طور کلی در زبان فرانسه هم شیوعی تام دارد:^{۱۶}

Bal, Mieke (1977), *Narratologie. Les instances du récit, Essais sur la signification narrative dans quatre romans modernes*, Paris: Klincksieck.

Barthes, Roland (1966), "Introduction a l'analyse structurale des recits", *Communications*, 8.

Bremond, Claude (1973), *Logique du récit*, Paris: Seuil.

Genette, Gérard (1972), *Figures III (Discours du récit)*, Paris: Seuil.

Greimas, Algirdas Julien ([1967] 1970), "La structure des actants du récit. Essai d'approche générative", *Du sens. Essais sémiotiques*, Paris: Seuil.

Lefebvre, Maurice-Jean (1971), *Structure du discours de la poesie et du recit*, Neuchatel: La Baconniere.

Todorov, Tzvetan (1966), "Les Categories du recit litteraire", *Communications*, 8.

افزون بر اندکی از بسیاری که در بالا فهرست شده‌اند، در اصطلاحات پرکاربردی مانند فراروایت (métarécit) و کلان‌روایت (grand récit) هم می‌توان آن را دید. اما بابک احمدی هم با ارجاع به ژرار ژنت آن را به «گزارش» ترجمه کرده است «زیرا هر دو معنای گزارش تاریخی و داستانی را دربرمی‌گیرد» (احمدی (۱۳۷۸)، ۶۲۸). اما رجوع به کار ژنت گفته‌ او را تأیید نمی‌کند و ژنت اصلاً در اینجا چیزی درباره‌ روایت تاریخی یا داستانی نمی‌گوید. برای روشن شدن بحث، بخشهایی از گفته‌های ژنت را مرور می‌کنیم:

اکنون ما واژه روایت^{۱۷} را بدون توجه به ابهامش استفاده می‌کنیم و برخی دشواری‌های روایت‌شناختی شاید از همین پریشانی برآید. این اصطلاح را در سه مفهوم متمایز می‌توان تعریف کرد:

معنای نخست روایت که امروز در کاربرد متداول بیش از همه مشهود و مرکزی است، به گزاره‌ روایی (énoncé narratif/narrative statement) یا گفتمان (discourse) شفاهی یا نوشتاری ارجاع می‌دهد که گفتن یک یا مجموعه‌ای از رویدادها را بر عهده دارد؛ بنابراین، ما هم گفتار (discourse/speech) قهرمان را در برابر مردم فئاسی (Phaeacians) در کتاب‌های ۹ تا ۱۲ ادیسه روایت اولیس می‌نامیم، هم این چهار کتاب را- که خودشان بخشی از متن هومر هستند و ادعا می‌شود که نسخه‌ای وفادار از آن گفتارند.

معنای دوم روایت که کمتر شایع است اما امروزه میان تحلیلگران و نظریه‌پردازان محتوای روایی (narratif/narrative) رواج دارد، هم به توالی رویدادهای واقعی یا خیالی ارجاع می‌دهد که موضوع گفتمان است و هم به روابط مختلف آنها مانند پیوند، تقابل، تکرار و ... «تحلیل روایت» در این مفهوم به معنای مطالعه کلیت کنشها و وضعیتهایی است که در خود- جدا از رسانه زبانی یا غیر زبانی- در نظر گرفته می‌شوند. برای نمونه، می‌توان به ماجراهای تجربه‌شده اولیس از سقوط تروا تا رسیدنش به جزیره کالیپسو اشاره کرد.

معنای سوم که ظاهراً قدیمی‌ترین معنای روایت است، یک بار دیگر به رویداد ارجاع می‌دهد؛ نه رویدادی که گفته شده بلکه شامل رویدادی هم که کسی چیزی را می‌گوید، می‌شود: خود کنش روایت کردن. بنابراین، می‌توان گفت کتابهای ۹ تا ۱۲ ادیسه به روایت اولیس اختصاص داده شده‌اند همچنانکه می‌گوییم کتاب ۲۲ به کشتار خواستگاران اختصاص داده شده است: گفتن ماجراهای او به همان اندازه کنش است که کشتن خواستگاران همسرش و اگر بدیهی است که وجود این ماجراها (با فرض این که ما آنها را مثل اولیس واقعی بدانیم) به هیچ وجه به کنش گفتن بستگی ندارد، به همان اندازه آشکار است که گفتمان روایی (روایت اولیس در مفهوم نخست) کاملاً بدان بستگی دارد؛ زیرا محصول آن است. از سوی دیگر، اگر اولیس را دروغگو بدانیم و ماجراهایی که می‌گوید، داستانی باشد، اهمیت کنش روایت کردن بیشتر می‌شود. همین را می‌توان درباره کنش روایت کردن خود هومر هم گفت. بنابراین، بدون کنش روایت کردن هیچ گزاره و گاهی حتی هیچ محتوای روایی وجود ندارد. تاکنون نظریه روایت تنها اندکی به مسائل گزاره‌پردازی روایی پرداخته و بیشتر بر گزاره و محتواهای آن متمرکز بوده است.

همان‌طور که عنوان نشان می‌دهد، مطالعه من اساساً با رایج‌ترین معنای روایت یعنی گفتمان روایی سر و کار دارد که می‌تواند در ادبیات و به‌ویژه در موردی که مد نظر ماست، یک متن روایی، یافت شود. اما تحلیل گفتمان روایی آن‌طور که من آن را درمی‌یابم، پیوسته درگیر بررسی روابط است: از یک سو، رابطه میان گفتمان و رویدادهایی که می‌گوید (روایت در معنای دوم). از دیگر سو، رابطه میان همان گفتمان و کنشی که آن را تولید می‌کند، واقعی (هومر) یا داستانی (اولیس) (روایت در معنای سوم). بنابراین، برای دوری از سردرگمی و دشواریهای زبان‌شناختی باید هر یک از این سه جنبه واقعیت روایی را با اصطلاحاتی روشن مشخص کنیم: پیشنهاد می‌کنم واژه «داستان»^{۱۸} را برای مدلول یا

محتوای روایی، واژه «روایت» را برای دال، گزاره، گفتمان یا خود متن روایی و واژه «روایت‌گری» (narrating) را برای کنش روایی تولیدکننده-توسعاً کل وضعیت واقعی یا داستانی که در آن کنشی روی می‌دهد- استفاده کنیم.^{۱۹}

بنابراین، موضوع ما در اینجا روایت است در معنای محدودی که از این پس به این اصطلاح اختصاص خواهیم داد. من فکر می‌کنم این کاملاً آشکار است که از سه سطحی که دسته‌بندی نمودیم، سطح گفتمان روایی تنها سطحی است که مستقیماً در دسترس تحلیل متنی است. تحلیل متنی تنها ابزار بررسی ما در زمینه روایت ادبی و به‌ویژه روایت داستانی است. بنابراین، داستان و روایتگری تنها به میانجی روایت وجود دارند. اما متقابلاً روایت (گفتمان روایی) تنها در صورتی می‌تواند وجود داشته باشد که داستانی بگوید، بدون آن روایی (narrative/narratif) نخواهد بود (مانند/خلاق اسپینوزا) و در صورتی می‌تواند وجود داشته باشد که توسط کسی گفته شود، بدون آن به خودی خود گفتمان نخواهد بود (مانند مجموعه‌ای از اسناد باستان‌شناسی). برای من تحلیل گفتمان روایی، بررسی روابط میان روایت و داستان، روایت و روایتگری و تا حدی که در گفتمان روایت ثبت شده باشد، داستان و روایت‌گری است. (Genette (1980), 25-27 & 29; Ibid (1972), (71-74)

هم‌چنین از سوی دیگر، در برخی عبارات خود ریکور هم نمونه‌هایی دیده می‌شود که استدلال‌های احمدی را کم‌رنگ‌تر می‌کند:

«مفهوم‌سازی و جستجوی عینیت و تشدید نقد سه مرحله مستقل‌سازی تبیین در تاریخ نسبت به خصوصیت «خودتبیین‌گر» حکایت است.» (ریکور (۱۳۹۷)، ۳۶۰/۱) در این‌جا «تاریخ» در تقابل با «حکایت» آمده است و نمی‌توان به جای آن از واژه «گزارش» استفاده کرد.

و نیز با توجه به تذکر ریکور، نونهالی با هوشیاری در ترجمه mimesis از معادل محاکات استفاده می‌کند (همان، ۸۷/۱-۸۸ و ۱۱۷) اما از یاد می‌برد که در عنوان کتاب کلمه «حکایت» را به کار برده است که ممکن است به دلیل هم‌خانواده بودن، ربط بی‌دلیلی به این اصطلاح بیابد.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که ترجمه این واژه به «حکایت» (نونهالی) یا «گزارش» (احمدی) چندان درست نمی‌نماید به‌ویژه «حکایت» که آشکارا نادرست است زیرا در

زبان فارسی به معنای محدود نوعی خاص و سستی از قصه است که به هیچ صورت مفهوم فراگیر مد نظر ریکور، ژنت و دیگران را را دربر نمی‌گیرد.

۲.۶ تاریخ / داستان

واژه *histoire* در فرانسه به هر دو معنی «تاریخ» و «داستان» به کار می‌رود؛ نونهالی یک بار آن را به درستی «تاریخ» ترجمه می‌کند (ریکور (۱۳۹۷)، ۱/۱۹۰) اما بار دیگر که به معنای «داستان» در تعریف تودوروف است (Ricœur (1984), 2/52)، باز هم آن را «تاریخ» ترجمه می‌کند (ریکور (۱۳۹۷)، ۲/۷۱) در حالی که این بار، مترجم انگلیسی هوشیارانه معادل *story* را برای آن برمی‌گزیند (Ricœur (1985), 2/31). مترجم انگلیسی آثار ژنت نیز در پاورقی به این مشکل و ضرورت ترجمه به داستان یا روایت اشاره می‌کند (Genette (1988), 13-14). البته نونهالی بعدتر در بحث تمایز داستان و گفت‌مان بنویست از آن به درستی استفاده می‌کند (نک: ریکور (۱۳۹۷)، ۲/۱۳۲). این اشتباه مهلک گاه به تباه شدن فصلی از کتاب در ترجمه می‌انجامد:

«واکاوئیهای فصل اول اندیشه گسستی معرفت‌شناختی را میان شناخت تاریخی و صلاحیت پی‌گرفتن تاریخ ایجاب می‌کند.» (ریکور (۱۳۹۷)، ۱/۳۵۷). مترجم انگلیسی «تاریخ» را در اینجا «داستان» ترجمه کرده است (Ricœur (1983), 1/175).

در اینجا هم به تأیید ترجمه انگلیسی (Ibid, 1/186) واژه «داستان» مناسب‌تر است: «شاعر به ایجاد تاریخ و تبیین از طریق نقل کردن اکتفا می‌کند.» (ریکور (۱۳۹۷)،

۳۷۶/۱)

۳.۶ راویانگی

در مواضع بسیار، نونهالی تعمدی در استفاده غریب از واژه «راویانگی» و ترکیبات آن دارد: «در واقع این الگو، اگر بخواهد قابلیت راویانه شدن داشته باشد، باید بیان شود.»^{۲۰}

(ریکور (۱۳۹۷)، ۲/۱۰۶)

“Il doit en effet être articulé, s’il doit pouvoir être narrativisé”. (Ricœur (1984), 2/77)
«این الگوی اساسی چگونه ممکن است راویانه شود، دست کم به صورت بالقوه؟»

(ریکور (۱۳۹۷)، ۲/۱۰۷)

“Comment ce modèle constitutionnel va-t-il se narrativiser, au moins à titre vituel?” (1984), 2/77)

«این مسیر «بروز زبانی دلالت راویانه شده است»» (ریکور (۱۳۹۷)، ۱۱۲/۲)

“Il est “la manifestation linguistique de la signification narrativisée.”” (1984), 2/80)

۴.۶ نظام زمان‌های فعل (امیل بنونیست)

در بحث پیچیده‌ای مربوط به دیدگاه‌های امیل بنونیست، در ترجمه نوع زمان فعل‌ها سهوی صورت پذیرفته است:

حکایت سه زمان را دربرمی‌گیرد: ماضی مطلق معین، ماضی استمراری، ماضی بعید (که می‌توان احتمال را بدان افزود: بایست می‌رفت یا داشت می‌رفت)؛ اما حکایت خاصه زمان حال و، به دنبال آن، زمان آینده را که حال آتی است و ماضی نقلی را که حال در گذشته است کنار می‌گذارد. گفتن، به عکس، یک زمان را که ماضی مطلق معین است کنار می‌گذارد و سه زمان اساسی یعنی حال و آینده و ماضی نقلی را دربرمی‌گیرد. (ریکور (۱۳۹۷)، ۱۳۳/۲)

ماضی مطلق معین (Ricœur (1984), 2/95) (aoriste (ou passé simple défini) باید گذشته نامعین (علی محمد حق شناس) یا تاریخی (عباس مخبر) (مهاجر و نبوی (۱۳۸۱)، ۱۲) ترجمه شود و داخل کمانک هم که ماضی ساده است. همچنین معادل ماضی استمراری و ماضی نقلی در هر سه موضع یکی است (Ricœur (1984), 2/95) (imparfait) و ترجمه درست آن فعل ناقص و یا ماضی استمراری است.

۵.۶ گذشته‌نگر و آینده‌نگر

ژرار ژنت برای دو مفهوم ساده گذشته‌نگر (analepsis) و آینده‌نگر (prolepsis) از اصطلاحات دشواری یاری می‌گیرد (Genette (1980), 40) اما نونهالی گاهی به درستی و گاهی به اشتباه آنها را در معانی دیگر استفاده می‌کند. برای نمونه، «جابه‌جایی» (ریکور (۱۳۹۷)، ۱۷۴/۲) و «برگشت به عقب» (همان، ۳۳۹/۲) در معنای گذشته‌نگر و «تمهید پیش‌جویانه» (همان، ۱۷۴/۲-۱۷۵) و «نفی پیش‌جویانه» (همان، ۵۴۱/۳) در معنای آینده‌نگر. این اشتباه دریافت بخشهای مرتبط با آن را سخت می‌کند.

۷. دشواری‌های متنی

شاید بتوان بزرگترین مشکل کتاب را که اسباب دشواری خوانش و فهم را فراهم می‌آورد، به انضباط خشک و دقت نامطبوعی پیوند داد که نونهالی در ترجمه داشته است. این شیوه ترجمه اگر چه از حیث رعایت امانت شایسته تحسین است اما باعث می‌شود تا خواننده گمان کند مترجم خود موفق به درک مفاهیم متن اصلی نشده و یا با ساختارهای نحوی منعطف زبان فارسی آشنایی کمتری داشته است. زبان از همان آغاز ناهمواری خود را بر خواننده نمایان می‌کند؛ این نسختگی تنها از دل دشواریهای متن چنددانشی ریکور بر نمی‌آید و بخشی از آن به کار مترجم مربوط است. این حالت حتی در ترجمه مقدمه هم که مقاله‌ای معمولی از یک دایره‌المعارف است و طبیعتاً باید ساده باشد، به چشم می‌خورد، برای نمونه ساده و در دسترس این مورد را ببینید: «از نظر او معنای استعاری کاری است از مشابهت از ورای تفاوت.» (ریکور ۱۳۹۷، ۱/۱۵). همچنین بسیاری از جملات کتاب طولانی هستند و قابلیت تقطیع به جمله‌های کوتاه‌تری را دارند که فرایند انتقال معنی را ساده‌تر می‌سازد. از دیگر مشکلات رایج گرتبرداری و استفاده از ترتیب گفتار فرانسه در زبان فارسی است:

«این ارتباط تقلیدی میان زمان فعل و زمان زیسته را نمی‌توان به گفتمان منحصر کرد اگر به همراه جانشینان بنویست به نقش گفتمان در حمایت بیشتر توجه کنیم تا به تقابل میان گفتمان و حکایت.» (همان، ۱۳۵/۲؛ قس: Ibid (1984), 2/135) در این نمونه، بخشی از مشکل با جابه‌جایی دو جمله «این...» و «اگر...» با یکدیگر حل می‌شود.

«این ماجرا به آستانه مشکل اصلی هدایت می‌کند: ...»^{۲۱} (ریکور ۱۳۹۷، ۱/۳۶۴) که یا باید به صورت مجهول بیان شود یا از مفعول «ما» کمک بگیرد.

«... یعنی این امکان که در رمان به اول شخص چندین صدای راوی تشخیص دهیم.»^{۲۲} (همان، ۲/۲۸۳) این حرف اضافه اضافی را باز هم می‌بینیم: «... حکایت به سوم شخص و حکایت به اول شخص ...» (همان، ۲۹۶) که به سادگی در زبان فارسی قابل حذف است.

«سرانجام اینکه ناهماهنگیهای سرعت میان زمان‌مندی‌های چندگانه، که با شدن کلی جوامع درهم تنیده‌اند،^{۲۳} قرابت عمیقی را آشکار می‌سازند میان نادقیق‌ترین تغییرات تاریخی و تغییرات ناگهانی اقبال که در حکایت رویداد شمرده می‌شود» (همان، ۱/۴۵۶). شاید «تحول» به جای «شدن» معادل بهتری باشد.

گاهی مترجم با انتخابهای عجیب، دست به دشواریهای بی‌دلیلی می‌زند:

«...خصوصیت تکراری حکایت است که روایت‌شناسی آن را در سومین مقوله زمانی، یعنی مقوله بسامد (یک بار یا n بار نقل کردن رویدادی که تنها یک بار یا n بار پیش می‌آید) قرار می‌دهد و آن را با حکایت تفریدی مقابل می‌کند» (همان، ۱۷۸/۲) در اینجا مقصود از «حکایت تفریدی» روایتی است که بسامد مفرد دارد.

«جزئیات تحلیل سه قطعیت اساسی - ترتیب، مدت، فراوانی - را مطرح نمی‌کنم...» (همان، ۱۷۴/۲) مترجم می‌توانست به سادگی به جای «قطعیت» از واژه «مشخصه» استفاده کند اما وفاداری بیش از حد او مانع بوده است.

«این استقلال‌سازی تبیین تاریخی از طرح‌های تبیین که رابطه‌ای درون‌ماندگار با حکایت دارند پیامدهای بسیاری دارد...»^{۲۴} (همان، ۳۵۸/۱) به جای «استقلال‌سازی» به راحتی می‌شود «استقلال بخشیدن به» یا «توانمندسازی» را جایگزین کرد. البته نونهالی دو صفحه بعد از «مستقل‌سازی» استفاده می‌کند (همان، ۳۶۰/۱) که بهتر است.

در ادامه با استفاده از ترکیبی غریب برای واژه‌ای ساده بر دشواری فهم می‌افزاید: «در هر حال ممکن نیست که معرفت‌شناسی تاریخی در منازعه بزرگ مسائل جهان‌روا (universaux) (تاریخی) موضع‌گیری نکند» (همان، ۳۵۸/۱) معادل جهان‌شمول یا کلی مقصود را به راحتی می‌رساند.

نونهالی از اصطلاح آنسین رژیم در متن استفاده می‌کند در حالی که خودش در پاورقی معادل «رژیم سابق» را پیشنهاد کرده است (همان، ۴۴۷-۴۴۸).

نمونه‌ای از بی‌سلیقگی مترجم را هم در ترجمه عنوانی در بخش سوم می‌توان دید: «پیکربندی، بازتصویرسازی و خواندن»^{۲۵} (همان، ۱۷۵/۱) که باید به جای «بازتصویرسازی» از اصطلاح «بازپیکربندی» استفاده می‌کرد.

یا در مواضع فراوان مترجم اصرار دارد «تقریباً» (quasi) را به صورت پیشوند استفاده کند در حالی که «شبه» بهتر به نظر می‌رسد: «این تقریباً-همسانی» (همان، ۹۲/۱)، «تقریباً-متن» (همان، ۱۴۲/۱)، «تقریباً-شخصیت» (همان، ۳۶۸/۱)، «تقریباً-پیرنگ» (همان‌جا) و ...

۸. نتیجه‌گیری

به طور کلی، نمی‌توان گفت که مترجم در ترجمه کتابی چنین دشوار و حجیم اشتباهات زیادی دارد اما فارغ از دشواری مضمونی، بخش زیادی از خوش‌خوان نبودن متن به زبان مقصد مترجم یعنی زبان فارسی برمی‌گردد. در واقع، مترجم نتوانسته است حتی در فصل‌هایی که مطالب ساده‌تری دارند یا مقدمه که نوشته کسی دیگر است، از زبانی استفاده کند که خوانندگان بتوانند بدون مشکل از عهده خواندنش برآیند. متأسفانه فاصله زمانی طولانی میان دو چاپ کتاب هم در این زمینه مفید نبوده است تا مترجم دست به تحریری روشن‌تر و زیباتر بزند. فارغ از مشکلات صوری و محتوایی، ترجمه نادرست چند اصطلاح، بدفهمی بسیاری در برخی فصلها به بار آورده است؛ نام کتاب *زمان* و حکایت است در حالی که *زمان* و روایت مناسب‌تر می‌نماید چرا که روایت‌شناسانی چون ژرار ژنت پیش‌تر به این معنی پرداخته‌اند و مترجمان انگلیسی هم به نوعی بر آن صحنه گذاشته‌اند. مشکل بزرگ دیگر مترجم عدم دقت در استعمال واژه کلیدی داستان/ تاریخ به هنگام ترجمه از فرانسه به فارسی است. همچنین نونهالی به سنت ترجمه پیش از خود بی‌توجه بوده و از آثاری که به فارسی درآمده‌اند، بهره نگرفته است. او در بسیاری موارد به دنبال ابداع معادلهایی تازه است در حالی که واژه‌ها و عبارتهای جا افتاده مناسبی به فارسی وجود دارد. حفظ اصطلاحات جا افتاده به صورت یک سنت نوشتاری (در متون تخصصی) به انتقال مطلب در زبان مقصد کمک می‌کند. در واقع، این پیوستگی معنایی می‌تواند در حوزه مورد بحث، یک سنت آموزشی بسازد که برای فهم بهتر نظریه‌ها اهمیت دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. می‌توان همینجا این انتقاد را وارد کرد که هیچ نشانی از خود مترجم با درج مقدمه‌ای که نکات ضروری، روش کار و دشواریهای آن را توضیح دهد، دیده نمی‌شود.
۲. اما جالب است ریکور که به کندوکاوی ژرف در سنت مسیحی و فلسفی غرب درباره زمان پرداخته و تقریباً موضوع و کتابی را نادیده نگذاشته است، علی‌رغم توجه به آگوستین قدیس، از توجه به سرچشمه‌های فکری او نظیر مانویت و همچنین زروانیسم غفلت کرده است که به گمانم در زمینه زمان سرشار از مفاهیمی بکر و همچنان ناشناخته‌اند.

۳. برای اطلاع از رویکردهای پساکلاسیک به روایت نک: هرمن و وروائک (۱۳۹۶).
۴. در مقدمه‌ای هم که نونهالی ترجمه کرده، به روابط ریکور و گرمس از قول او اشارتی شده است (۱۳۹۷)، (۱۴).
۵. در ترجمه این اصطلاحات انتخابی متفاوت از نونهالی داشتیم (نک: همینجا، پایان بخش هفتم).
۶. نونهالی آن را «پی‌آیند» (xod (Rus); sequence (Fr); move (En)) ترجمه کرده است (ریکور (۱۳۹۷)، ۸۶-۸۵/۲) که در ایران معمولاً به پیرفت یا توالی ترجمه می‌شود.
۷. افسانه مضمون (mythos) ماده اصلی شعر و یکی از شش بخش تراژدی است (نک: ارسطو (۱۳۸۵)، ۱۲۲ و ۱۳۳-۱۳۵).
۸. درباره شعر حماسی و روایی کمتر می‌توان تردیدی داشت اما حتی درباره غزل هم نمی‌توان منکر درصدی هر چند اندک از روایت‌مندی و اهمیت ساختار کلی شد.
۹. نام کتابی است از فرانک کرمود: *The Genesis of Secrecy, On the Interpretation of Narrative*.
۱۰. روز سقوط و دستگیری روبسپیر
۱۱. این بحث را می‌توان به بخش بعدی (۵- بی‌توجهی به میراث مترجمان پیشین) هم ملحق دانست.
۱۲. از دوست روزگار جوانی و همکار امروزم در گروه فلسفه دانشگاه شهید بهشتی، دکتر مرتضی نوری، سپاسگزارم که در این باره مرا راهنمایی کرد.
۱۳. البته مراجعه به اصل فرانسه نشان می‌دهد که نونهالی با چه دقت و امانتی ترجمه کرده است: (le livret de théâtre (Ricoeur (1983), 1/63) اما در انگلیسی روشن‌تر است (script (Ibid (1984), (1/238)
۱۴. بار منظوری (illocutionary force (Ibid (1988), 3/177) اصطلاحی است در حوزه بحث کارگفت (speech act) که نمی‌توان آن را چنین عام ترجمه کرد.
۱۵. البته این کتاب به فارسی ترجمه نشده است.
۱۶. البته گاهی این واژه در معنای شکل خاصی از رمان هم به کار رفته (Hartman (1961), 7-8 & 101-103, Shattuck (1950), 14-15 & 18) که هم بسیار نادر و هم کاملاً به بحث ما نامربوط است. در این دو متن قدیمی هم تذکر داده شده که معادل انگلیسی واژه «روایت» است.
۱۷. مترجم انگلیسی متن ژنت که خود از تفاوت واژه «روایت» در فرانسه (récit) و انگلیسی (narrative) آگاه است، اینجا در پاورقی می‌نویسد: «... این واژه در متن ژنت همچون «روایت» در انگلیسی کار می‌کند و به همین دلیل در طول کتاب بدان ترجمه شده است» (Genette (1980),

25. تمامی مواردی که زیرشان خط کشیده شده مصداق همین یکسان گرفتن دو اصطلاح در ترجمه است یعنی در اثر ژنت *récit* ضبط شده‌اند.
۱۸. مترجم انگلیسی در پاورقی توضیح می‌دهد که داستان (*story/histoire*) در این دو زبان با این واژه‌ها به کار می‌رود (برای پیگیری این مشکل در متن مترجم نک: همینجا، ۶-۲).
۱۹. پاورقی ژرار ژنت: روایت و روایتگری نیازی به توجیه ندارند. برای داستان- با وجود یک اشکال آشکار- من توسل خواهم جست به استفاده جاری (می‌گوییم: «داستانی بگو») و استفاده‌ای فنی که محدودتر است اما از زمانی که تزوتان تودوروف آن را برای تشخیص «روایت» هم چون گفتمان» (معنای نخست) و «روایت همچون داستان» (معنای دوم) مطرح کرد، به خوبی پذیرفته شده است. همچنین اصطلاح نقل (*diégèse*) را که از نظریه‌های روایت سینمایی به ما رسیده، در همان معنای «داستان» استفاده خواهم کرد.
۲۰. «باید بیان شود» هم ترجمه‌درستی به نظر نمی‌رسد و عبارتی خاص در معنایی عام منتقل شده است.

21. “cette aventure conduit au seuil de la difficulté majeure” (Ricœur (1983), 1/252).
22. “... à savoir la ressource de distinguer, dans le roman à la première personne, plusieurs voix narratives.” (Ibid (1984), 1/198).
23. “enchevêtrées dans le devenir global des societies” (Ibid (1983), 1/318)
“interwoven in the overall becoming of societies” (Ibid (1984), 1/229)
24. Cette autonomisation de l'explication historique par rapport aux esquisses d'explication immanentes au recit a plusieurs corollaries (Ricœur (1983), 247-248).
25. Configuration, Refiguration, and Reading

کتاب‌نامه

- احمدی، بابک (۱۳۷۸)، *ساختار و تأویل متن*، تهران: مرکز.
- ارسطو (۱۳۸۵)، *ارسطو و فن شعر*، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، تهران: امیرکبیر.
- ارل، آسترید (۱۳۹۱)، «رویکردهای مطالعات فرهنگی به روایت»، *دانشنامه روایت‌شناسی*، ترجمه فرزانه سجودی، به کوشش محمد راغب، تهران: علم.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸)، *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.

ریتیوا، آندرا دسیو (۱۳۹۱)، «هویت و روایت»، *دانشنامه روایت‌شناسی*، ویرایش دیوید هرمن، منفردیان و ماری‌لو رایان، ترجمه مهدی فیضی، به کوشش محمد راغب، تهران: علم.
ریکور، پل (۱۳۹۷)، *زمان و حکایت*، ترجمه مهشید نونهالی، تهران: نی.
مهاجر و نبوی (۱۳۸۱)، *واژگان ادبیات و گفت‌مان ادبی*، تهران: آگه.
هرمن، لوک و بارت وروانک (۱۳۹۶)، «روایت‌شناسی پساکلاسیک»، *دانشنامه نظریه‌های روایت*، ویرایش دیوید هرمن، منفردیان و ماری‌لو رایان، ترجمه محمد راغب، تهران: نیلوفر.

- Abbott, H. Porter (2014), "Narrativity", *The Living Handbook of Narratology*, Interdisciplinary Center for Narratology, University of Hamburg: <https://www.lhn.uni-hamburg.de/node/27.html>
- Dannenberg, Hilary P. (2005), "Plot", *Routledge Encyclopedia of Narrative Theory*, eds. David Herman, Manfred Jahn & Marie-Laure Ryan, London & New York: Routledge.
- Fludernik, Monika (2005), "Time in Narrative", *Routledge Encyclopedia of Narrative Theory*, eds. David Herman, Manfred Jahn & Marie-Laure Ryan, London & New York: Routledge.
- Genette, Gérard (1972), *Figures III*, Paris: editions du seuil.
- Genette, Gérard (1980), *Narrative Discourse*, trans. Jane E. Lewin, Ithaca, New York: Cornell University.
- Genette, Gérard (1988), *Narrative Discourse Revisited*, trans. Jane E. Lewin, Ithaca, New York: Cornell University.
- Hartman, Geoffrey H. (1961), "Maurice Blanchot: Philosopher-Novelist", *Chicago Review*, Vol. 15, No. 2, Autumn.
- Ricœur, Paul (1983, 1984 & 1985), *Temps et Récit*, Paris: Editions du Seuil.
- Ricœur, Paul (1984, 1985 & 1988), *Time and Narrative*, trans. Kathleen McLaughlin and David Pellauer, Chicago: University of Chicago Press.
- Scheffel, Michael, Antonius Weixler & Lukas Werner (2013), "Time", *The Living Handbook of Narratology*, Interdisciplinary Center for Narratology, University of Hamburg: <https://www.lhn.uni-hamburg.de/node/106.html>
- Shattuck, Roger (1950), "The Doubting of Fiction", *Yale French Studies*, No. 6, France and World Literature.
- White, Hyden (2005), "emplotment", *Routledge Encyclopedia of Narrative Theory*, eds. David Herman, Manfred Jahn & Marie-Laure Ryan, London & New York: Routledge.